

فهرست مطالب

۵ سرمقاله

مقاله‌ها

۷ حماسه‌های شفاهی در قرن بیست و یکم:

مورد حماسه‌ی قرقیزی ماناس

کارل رایخل، ترجمه‌ی بهرنگ نیک‌آیین

۳۱ تأملاتی دیگر بر مفاهیم کلاسیک، مردمی، مردم‌پسند و «فره‌یختگی چندپاره»

ساسان فاطمی

۶۳ سیر تحول حیات اجتماعی و هویت ساز سه‌تار

سعید ابراهیمی

یادداشت‌های پراکنده

۸۷ دو مطلب نویافته درباره‌ی آقاعلی اکبر

مهدی فراهانی

۸۹ نکته‌ای درباره‌ی طبل باز

عسکر بهرامی

مفاهیم بنیادین



- ۹۱ **چوب جادویی قوم موسیقی شناسی**
بازاندیشی نغمه‌نگاری و تحلیل موسیقی
اودو ویل، ترجمه‌ی آرش محافظ

گزارش



- ۱۱۹ **گزارشی از بیست‌ونهمین جشنواره‌ی موسیقی رودلشتاتِ آلمان**
میترا و مینا هرنندی

گفتگو



- ۱۲۹ **گفتگو با جمشید شمیرانی**
آرش محافظ
- ۱۵۳ **گفتگو با ژان دورینگ**
ساسان فاطمی

نقد و بررسی



- ۱۷۳ **پسامدرنیسم و نقد تحلیل موسیقی**
جولین هرتن، ترجمه‌ی ناتالی چوبینه
- ۱۹۹ **تا فصلی دیگر...**
سیدمحمد موسوی

تازه‌های ماهور



۲۰۳

سر مقاله

این شماره‌ی فصلنامه با مقاله‌ای آغاز می‌شود درباره‌ی منظومه‌ی قرقیزی ماناس، نوشته‌ی کارل رایخل، که به انتقال این حماسه به نسل‌های جوان قرقیزی و نقش مهم آن در ایجاد هویت فرهنگی قرقیزها می‌پردازد. مؤلف، پس از نگاهی تاریخی به این حماسه و مقایسه‌ی آن با حماسه‌های زنده‌ی دیگر، نحوه‌ی آموزش خوانندگان آن و برخی جنبه‌های شعری این منظومه را مورد توجه قرار می‌دهد.

مقاله‌ی بعدی تأملات متأخر ساسان فاطمی است بر طبقه‌بندی موسیقی‌ها به کلاسیک، مردمی و مردم‌پسند و نیز بر مفهوم «فرهنگی چندپاره» که از چندی پیش، در ارتباط با تأثیرات فرهنگ مردم‌پسند، اینجا و آنجا آن را مطرح کرده بود. در این تأملات، او به برخی از بازخوردهایی که مطالب پیشینش در این باره برانگیخته بود پاسخ می‌گوید و می‌کوشد برخی مسائل دیگر، به‌خصوص در آنچه به گسترش موسیقی مردم‌پسند و تبعات آن در دوره‌ی معاصر مربوط می‌شود و، به‌گفته‌ی خودش، تا کنون کمتر به آنها پرداخته بود، را به‌طور روشن‌تری بیان کند.

سعید ابراهیمی در مقاله‌ی بعدی به بررسی حیات اجتماعی سه‌تار از دوره‌ی قاجار تا امروز پرداخته و پس از مطالعه‌ی تأثیر عوامل مختلف، مثل صنعت ضبط، تأسیس رادیو، تأسیس کلاس‌های آموزش موسیقی، توجه به شکل ظاهری ساز و غیره، به این نتیجه می‌رسد که این ساز از عاملی کنش‌گر به ابزاری صرفاً کنش‌پذیر تبدیل شده است.

در بخشی «یادداشت‌های پراکنده»ی این شماره دو مطلب داریم؛ یکی از مهدی فراهانی که، در پی انتشار مقاله‌ی خودش در دو شماره‌ی پیش فصلنامه درباره‌ی آقاعلی‌اکبر فراهانی، مطالب تازه‌ای در این خصوص یافته است و دیگری از عسکر بهرامی، درباره‌ی طبل باز، که شاهدهی دیگر بر شواهد مقاله‌ای که خود او برای شماره‌ی گذشته‌ی فصلنامه از نیکتُرف ترجمه کرده بود اضافه می‌کند.

در بخش «مفاهیم بنیادین»، مقاله‌ای از اودو ویل ترجمه شده است که مؤلف در آن می‌کوشد، ضمن زیرسؤال بردن ضرورت استفاده از نغمه‌نگاری رایج غربی در قوم‌موسیقی‌شناسی، به نقد از آن بپردازد و، پس از مروری تاریخی بر مراحل رشد نغمه‌نگاری غربی و تأثیر آن بر شکل‌دهی فرم‌های موسیقی غربی، نشان دهد که چگونه ممکن است تحلیل موسیقی‌های شفاهی و غیرغربی بر اساس نت‌نوشت به سوء تفاهم‌هایی درباره‌ی واقعیت این موسیقی‌ها منتهی شود. مینا و میترا هرندی، در بخش «گزارش» این شماره به بیست‌ونهمین جشنواره‌ی موسیقی رودلشتات آلمان، که خود آنها از جمله شرکت‌کنندگان آن بوده‌اند، پرداخته‌اند و، ضمن معرفی تاریخچه و اهداف این جشنواره، گزارشی از نحوه‌ی برگزاری امسال آن، معرفی گروه‌ها و افراد شرکت‌کننده در آن و موضوعات مطرح‌شده در بخش پژوهشی آن ارائه می‌دهند.

در این شماره دو گفتگو داریم که به‌نحوی می‌توانند با یکدیگر مرتبط باشند. یکی با جمشید شمیرانی، استاد تمبکی که از سال‌ها پیش در فرانسه اقامت دارد، و دیگری با ژان دورینگ، محقق شناخته‌شده‌ی فرانسوی که درباره‌ی موسیقی‌های ایران و آسیای میانه تحقیقات وسیعی انجام داده است. هر دو شخصیت، به‌نوعی، سوای تمام فعالیت‌های هنری-علمی ارزشمند دیگرشان، به‌مدت چند دهه نقش سفیر موسیقی کلاسیک ایرانی در غرب را ایفا کرده و هرکدام به‌گونه‌ای با تحول عظیم حیات موسیقایی ایران که با ظهور مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی سنتی آغاز شد همراه بوده‌اند.

در بخش نقد، مقاله‌ای از جولین هُرتن ترجمه کرده‌ایم درباره‌ی نقد تحلیل موسیقی از سوی طرفداران جریان نقدی که بر ارجحیت تمرکز بر گفتمان‌های فکری-فرهنگی تأکید دارند. مؤلف، در این مقاله، بیشترین تلاش خود را مصروف این کرده است که نشان دهد طرفداران این نوع نقد، که اصولاً از منتقدان مدرنیته‌اند و مبانی فکری خود را از گرایش‌های پسامدرنیستی می‌گیرند، تعریف و تصور نادرستی از خود مقوله‌ی پسامدرنیسم دارند و سپس نتیجه می‌گیرد که نقد آنها ناگزیر گرفتار زنجیره‌ای پایان‌ناپذیر از تحلیل گفتمان‌ها می‌شود.

هیئت تحریریه

حماسه‌های شفاهی در قرن بیست‌ویکم: مورد حماسه‌ی قرقیزی ماناس*

در سال ۱۹۹۵، چهار سال پس از دستیابی به استقلال، جمهوری قرقیزستان «ماناس ۱۰۰۰»، هزارمین سالگرد تولد حماسه‌ی بزرگش ماناس، را جشن گرفت.^۱ جشن‌ها، همچون این حماسه،

* Karl Reichl, "Oral Epics into the Twenty-First Century: The Case of the Kyrgyz Epic *Manas*", *Journal of American Folklore*, 129 (513): 327-344.

۱. پس از سال ۱۹۹۱، آنچه برای گفتن «Kirgiz» یا «Kirghiz» در جمهوری جدید استفاده می‌شد به‌طور رسمی به «Kyrgyz» تبدیل شد و امروز قرقیزستان نامیده می‌شود. این با تلفظ این کلمه در زبان بومی هماهنگ است. در این مقاله، من شکل‌های استاندارد امروزی «Kyrgyz» و «Kyrgyzstan» را اتخاذ می‌کنم. برای حرف‌نگاری روسی از نظام انگلیسی‌شده، آن‌طور که توسط کتابخانه‌ی کنگره استفاده می‌شود، استفاده می‌کنم، به‌جز نگارش «ts»، «ya» و «e» به ترتیب برای «я»، «ю»، «e» و «π». در قرقیزستان امروز، زبان قرقیزی با حروف سیریلیک نوشته می‌شود که «k» نرم کامی را، که در عقب، و «k» سخت کامی را، که در جلوی سق دهان تلفظ می‌شود، از یکدیگر متمایز نمی‌کند. در مطالعات زبان‌های ترکی، برای اولی «q» استفاده می‌شود؛ برای دومی «k». به همین شکل، در قرقیزی، حرف سیریلیک «q» (г) در مجاورت مصوت‌های جلویی بیانگر «g» مانند *gate* در انگلیسی است اما، در مجاورت مصوت‌های عقب، بیانگر یک نرم‌کام اصطکاکی است که با «gh» (مشابه «r» در پارسی) نشان داده می‌شود. بنابراین، «Kyrgyz» به‌طور عادی به‌صورت «Qyrghyz» حرف‌نگاری می‌شود. در مقاله‌ی حاضر، به‌اسننای نگارش معمول «Kyrgyz» و «Kyrgyzstan». تمایزهای بین «gh»، «g»، «q»، «k» نشان داده شده‌اند. اسامی شخصی قرقیزی براساس تلفظ قرقیزی‌شان حرف‌نگاری شده‌اند. در فهرست مراجع ارجاع‌داده‌شده، حرف‌نگاری روسی در مواردی که از قرقیزی دور بشود نیز آورده شده است. در اسامی شخصی، پسوندهای روسی -آف و -اوا مربوط به اولو (پسر) و قیزی (دختر) در زبان قرقیزی هستند. در انتشارات قرقیزی، مورد اخیر ترجیح داده می‌شود، اما در انتشارات روسی

که در یک نسخه‌اش نیم میلیون مصرع را در بر دارد، پرشکوه برگزار شدند. یونسکو سال ۱۹۹۵ را سال جشن ماناس اعلام کرده بود و فیدریکو مایور، رئیس وقت یونسکو سخنرانی‌ای در پایان جشن‌ها ایراد کرد. نمایندگان رسمی تعدادی از کشورها آمده بودند تا برنامه‌ی رقص و نمایش ماناس را در دشت تالاس، موطن این قهرمان، ببینند و مهمان‌نوازی قرقیزها را در چادرهایی که در آنجا بر پا شده بود تجربه کنند. یک کنفرانس بین‌المللی، با مقالاتی درباره‌ی جنبه‌های مختلف این حماسه، برگزار شده بود و در بیشیک، پایتخت قرقیزستان، غریو صدای خوانندگانی که در حال اجرای این حماسه بودند، در بلندگوهای میدان‌های عمومی طنین‌انداز بود. اولین رئیس‌جمهور قرقیزستان، عسگر آقاپف، سخنرانی‌ای را با عنوان «ماناس - ستاره‌ی محو‌نشده‌ی روح قرقیزستان»، عنوانی که در ترجمه‌ی سخنرانی انگلیسی‌اش برای اعضای هیئت‌های نمایندگی مختلف پخش شد، ایراد کرد. تقریباً شکی نیست که «ماناس ۱۰۰۰» نمایشی بود از استقلال قرقیزها، ملیت قرقیزها و مباحثات قرقیزها در میراث فرهنگی‌شان.

از منظر اهمیت سیاسی و فرهنگی این مراسم، این سؤال، که آیا حماسه‌ی ماناس واقعاً ۱۰۰۰ ساله است یا نه، در درجه‌ی دوم اهمیت است. پژوهشگران برخی ویژگی‌های این حماسه را (به‌طور خاص، خود قهرمان، یعنی ماناس، را)، همچون دیگر رویدادهایی که در آن نمایان است، به دوره‌ی تاریخی پس از شکست اویغورها در ۸۴۰ میلادی ربط داده‌اند. در آن زمان، قرقیزها در آسیای داخلی، با مرکزیت قدرت‌شان در مناطقی از سواحل دریاچه‌ی بایکال و مسیر بالایی رودخانه‌ی ینی‌سی تا کوه‌های آلتایی و دامنه‌های آن، تفوق داشتند. قلمرو آنها با پیروزی‌های چنگیزخان در آغاز قرن سیزدهم میلادی به پایان رسید. قرارداد منشأ این حماسه در این دوره‌ی تاریخی مشکلات زیادی به‌وجود می‌آورد و مورد قبول همه‌ی پژوهشگران نیست. با در نظر داشتن اینکه کهن‌ترین نسخ این حماسه قدیمی‌تر از میانه‌ی قرن نوزدهم نیستند، ماجرای پیدایش این حماسه‌ی کهن همراه با حدس و گمان باقی خواهد ماند. با این حال، یک «متن» قدیمی از یک بخش کوچک از این حماسه موجود است. این متن در یک اثر تاریخ‌نگاشتی، به زبان فارسی، پیدا شده است که تاریخش به انتهای قرن پانزدهم یا آغاز قرن شانزدهم بازمی‌گردد. بخش بزرگی از این اثر به ماناس، وابستگانش، همراهان و دشمنانش اختصاص یافته و شش سطر از اشعار (ترجمه‌شده به فارسی) نقل شده است. بنابراین، اگر نگوییم ۱۰۰۰، احتمالاً با اطمینان می‌توان

اولی رایج است. قرقیزی تعدادی صدا دارد که در روسی یافت نمی‌شود: «ö» مثل *pneu* در فرانسوی یا *röten* در آلمانی و «u» مثل *pur* در فرانسوی و *müde* در آلمانی. در لاتین نویسی قرقیزی «j» مثل *jet* در انگلیسی تلفظ می‌شود. حرف «y» پس از یا جلوی یک حرف صدادار، نیم‌مصوت «y» را نشان می‌دهد، مانند *yet* یا *way* در انگلیسی؛ پس از یا جلوی بی‌صداها یک «i» غیرگرد (مانند *kyrgyz*) را نشان می‌دهد؛ در توالی سه «y» مثل نام *Chyyrydy*، اولین و سومین «y» مانند «i»های غیرگرد هستند و دومی نیم‌مصوت «y» است. از نظام یکسانی برای حرف‌نگاری دیگرزبان‌های ترکی استفاده می‌شود. در ازبکی «ä» نشانه‌ی نرم کام بلند «a» است، مانند *tall* در انگلیسی.

گفت که سال ۱۹۹۵ سالگرد ۵۰۰ سالگی ماناس را مشخص کرده است. بالاین‌حال، گفتن این موضوع این امکان را، که منشأ این سنت حماسی قرقیزی بسیار قدیمی‌تر باشد، نفی نمی‌کند.^۲ آنچه درباره‌ی این سنت حماسی قرقیزی شگفت‌انگیز است قدمتش نیست — که هر قدر می‌تواند باشد — بلکه تداومش تا امروز است؛ تا قرن بیست‌ویکم.

ماناس در بستر دیگر حماسه‌های زنده

البته ماناس تنها حماسه‌ی شفاهی تا به امروز زنده نیست. نگاهی به فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو نشان می‌دهد که این سنت قرقیزی تنها یکی از بسیارهاست.^۳ در واقع، سنت‌های حماسی شفاهی بیشتری از آنچه یونسکو فهرست کرده است وجود دارد. از میان سنت‌های هندی، حماسه‌ی راجستانی پابوچی از شمال و حماسه‌ی تولویی سی‌ری از جنوب غرب هیچ‌کدام در فهرست دیده نمی‌شوند. اگرچه یک حماسه‌ی شفاهی از موریتانی فهرست شده، هنر شفاهی گریوهای مالی در فهرست غایب است و به سنت حماسی پرچنب‌وجوش حاضر در روگوا جورج در گزوو هیچ اشاره‌ای نشده است. از میان مردمانی که هرکدام به یکی از زبان‌های ترکی صحبت می‌کنند، سنت‌های حماسی ترک‌های ترکیه، آذربایجانی‌ها، یاکوت‌ها و قرقیزها بیان شده است. این مورد اخیر، هم قرقیزهای قرقیزستان و هم قرقیزهایی که در سین‌کیانگ چین هستند و اقلیت کوچکی از جمعیت آنجا را تشکیل می‌دهند شامل می‌شود.^۴ بالاین‌حال، تا آنجایی که به گونه‌های شفاهی حماسی و عاشقانه مربوط باشد، تنها نوع قرقیزی از میان مردمان ترک‌زبان است که هنوز سنت زنده‌ی شکوفایی دارد. خوانندگان داستان‌ها جای خود را به موسیقیدانانی داده‌اند که هنر اجرای موسیقی سنتی را فراگرفته و متون را از روی نُسَخ منتشر شده حفظ کرده‌اند. در بسیاری از موارد، اجرای شفاهی حماسه تبدیل به اجرایی صحنه‌ای شده است.

۲. ترجمه‌ی فارسی سطرهایی از ماناس در *مجمع‌التواریخ* یافت می‌شود؛ نک. Tagidzhanov (1960: 22). بنیان مطالعات ماناس هنوز هم «مقدمه‌ای بر مطالعه‌ی ماناس» از وی. ام. ژیرمونسکی است (Zhirmunskii 1961). این مقاله در اصل در مجموعه‌ای از مقالات تعدادی از پژوهشگران منتشر شد، که از میان آنها نویسنده‌ی قزاق، مختار آیزوف تحلیلی مفهومی از حماسه را پیشنهاد می‌دهد (Auezov 1961). برای جشن «ماناس ۱۰۰۰»، برخی مقالات بنیادین، از جمله مقاله‌ی ژیرمونسکی، به روسی و ترجمه‌ی انگلیسی تجدید چاپ شد (که آخری نسبتاً آشفته بود)؛ قس. Aliev et al. (1995) و Matiev (1995). ابزاری عالی برای مطالعات ماناس یک دایرة‌المعارف دوجلدی (به‌زبان قرقیزی) است (Abdyldaev 1995). تلاش‌های مهمی به مطالعات ماناس توسط رایسا قیدیربانوا (Qydyrbaev 1996) جمع‌آوری شده است. درباره‌ی ماناس و تاریخ، نک. Moldobaev (1995). در کاری چندجلدی از تاریخ ادبیات قرقیزی (به‌زبان قرقیزی)، جلد دوم به ماناس و ماناس‌چی‌های مهم اختصاص داده شده است؛ نک. Aqmatiev et al. (2004).

۳. فهرست به‌روزشده در وب‌سایت یونسکو یافت می‌شود.

۴. اگرچه جمعیت قرقیزستان چیزی حدود ۵ میلیون نفر است (۶۵ درصد جمعیت قرقیز هستند)، اقلیت قرقیز در سین‌کیانگ تنها حدود ۱۹۰,۰۰۰ نفر را شامل می‌شود.